



جایگاه قید و بسامد آن در روایت امیر ارسلان رومی

وحید مبارک^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

مریم لک^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

چکیده

داستان عامیانه امیر ارسلان همانند یک صحنه نمایش، روحیات مردم دوره قاجار را با همه ناملایمات و اوضاع نامساعد آن به تصویر درمی آورد و نمایانگر ذهنیت و وضع مردم آن عصر است؛ به همین دلیل داستان‌های عامه را می توان آینه تمام‌نمای دوران تألیفشان دانست و با بررسی ساختار دستوری این آثار می توان به سبک دوره یا نویسنده نیز دست یافت. بررسی ساخت و بسامد طبقه دستوری قید نیز، می تواند به شناخت بخش زبانی سبک شخص و سبک دوره او منجر شود. هدف این مقاله توصیفی-تحلیلی، بررسی انواع قید و گروه‌های قیدی در داستان امیر ارسلان نامدار و نشانه‌های آن در سبک شخصی راوی است؛ به طوری که پس از بررسی مبانی و پیشینه، بسامد فراوانی هر گروه به کمک نمودار به تفکیک مشخص شده و آن گاه با مقایسه به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. فرض بر تأثیر کاربست قید است و یافته‌ها نشان می دهد که بسامد به کارگیری انواع قید مشترک و خاص و گروه‌های قیدی در این اثر قابل توجه و زیاد است. می توان این ویژگی را وابسته به گفتگو محور بودن متن، تعدد فراوان قهرمانان، کثرت حوادث و گفتار گذاری‌های نمایشی و متقابل در داستان امیر ارسلان نامدار دانست که با نقالی و نمایش نقالی گونه راوی داستان شکل گرفته است. مهم ترین نکته این است که به کارگیری گونه‌های مختلف قید در این اثر، موجب فضاسازی‌های دقیق و توصیفات برجسته شده است. تعدد زیاد قیده‌های حالت و کیفیت به منظور شرح احوال قهرمانان داستان و همچنین بسامد زیاد قیود مشترک به منظور بیان توصیفات روشن، موجب اطناب متن می گردد و اطناب، مشخصه سبک عصر نویسنده است. **واژه‌های کلیدی:** انواع قید، بسامد قید، داستان امیر ارسلان نامدار، قصه‌های عامیانه.

¹ Email: vahid_mobarak@yahoo.com

² Email: maryam4210244@gmail.com

(نویسنده مسئول)

ISSN: 2783-2627





The Significance of Adverb and its Frequency in the Narrative of Amir Arsalan Rumi

Vahid Mobarak¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

Maryam Lak²

MA in Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

Received: 2020/9/15 | Accepted: 2021/8/29

Abstract

The folk tale of Amir Arsalan, like a theatrical stage, depicts all the spirits of the people of the Qajar period with all its misfortunes and unfavorable conditions, and shows the mentality and situation of the people of that era. Therefore, folk tales can be considered the true mirror of the period in which they are composed. Examining the grammatical structure of these works, one can discover the style of the period or the author. The analysis of the structure and frequency of the adverbs in terms of grammar can also lead to understanding the linguistic aspect of the individual author's style as well as the style of his period. The purpose of this descriptive-analytical article is to study the types and groups of adverbs in the story of Amir Arsalan and their trace in the individual style of the narrator. After examining the basics and background, the frequency of each group is separately determined using a graph and then the data are analyzed. The effect of the use of adverbs is taken for granted. The findings show that the frequency of using common and specific adverbs and adverb groups is significantly high. This feature can be attributed to the dialogical nature of the text, the large number of heroes, the multiplicity of events, and to the dramatic and reciprocal dialogues in the story of Amir Arsalan. All these qualities, in turn, are closely related to minstrelsy-like narrative form (Naqqali) of the story. The most important point is that the use of different types of adverb in this work has resulted in creating accurate ambience and outstanding descriptions. The large number of adverbs of quality and manner to describe the situation of the protagonists, as well as the high frequency of common adverbs to write clear descriptions, brings about prolixity in the text which is a characteristic of the style of author's period.

Keywords: Types of Adverbs, Structure of Adverbs, The Story of the Famous Amir Arsalan, Folk Tales.

¹ Email: vahid_mobarak@yahoo.com

² Email: maryam4210244@gmail.com (Corresponding Author)



۱. مقدمه

مهم‌ترین کاربرد زبان، ایجاد ارتباط و تعامل انسان‌ها با یکدیگر است. یکی از اصلی‌ترین موضوعات مطرح در علم زبان‌شناسی، بررسی قواعد کلی و محدودی است که به‌منظور ایجاد ارتباط جانشینی و هم‌نشینی کلمات برای ساخت بی‌نهایت جمله در زبان استفاده می‌شود. این بخش از زبان «ساخت نحوی» یا «قواعد هم‌نشینی گفتار و زبان» نامیده می‌شود. می‌توان گفت گروه‌های قیدی از پُربسامدترین و بالطبع آزادترین مقوله‌ها از نظر هم‌نشینی در محور خطی جمله هستند. برای قیده‌ها ساختارهای گوناگون و پُرشمار وجود دارد که این امر موجب سهولت کار نویسنده در امر متناسب‌سازی اجزای جمله می‌شود. گروه‌های قیدی از نظر تعداد و نحوه استعمال در جمله آزادانه عمل می‌کنند، اما جایگاه قید به دلیل تمایز معنایی‌ای که ایجاد می‌کند، دارای اهمیت است. در این پژوهش، هدف از بررسی گروه‌های قیدی داستان امیر ارسلان، توصیف بخشی از ساختار سبکی آن است. برای این‌گونه پژوهش‌های موردی، به‌خصوص برای بررسی آثار کلاسیک، شناخت دستور تاریخی و نکات دستوری (که از ویژگی‌های سبک آن اثر یا صاحب اثر است) لازم است. داستان‌های عامیانه چون برای مردم عامه نوشته شده‌اند و مربوط به فرهنگ یک ملت هستند و به فرد خاصی تعلق ندارند، با زبانی ساده و متناسب با درک عامه به نوشتار درمی‌آیند. قصه‌های عامیانه معمولاً با ویژگی‌های مشترک در ساخت و پرداخت شناخته می‌شوند و هر کدام تبیین‌کننده باوری خاص در جامعه سنتی هستند؛ به عبارت روشن‌تر، قصه‌های عامیانه فارسی دارای جنبه‌ها و وجوه مشترک هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به خودشناسی و توجه به نیروهای درونی، تقبیح رفتارهای ضد قهرمانان، نسبت دادن رفتارهای ناپسندی همچون حسد و غرور و ستمگری به شخصیت‌های زبون اما صاحب قدرت مانند پادشاه ستمگر و اشاره به قدرت‌های ماورائی مانند قدرت دیو و پری و اجنه و رموز پنهان در اعداد پر کاربرد اشاره کرد (ر.ک: عرفانی بیضائی و رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۰). در ضمن، سه عنصر «تقدیرگرایی»، «گذر از مشکلات» به سبک هفت‌خوان رستم و «تمایل به کسب قدرت و لذت»، به‌عنوان پیرنگ اصلی، در بسیاری از قصه‌های عامیانه ایرانی حضور دارند (همان: ۱۱۳).

بررسی‌های دستوری متون کهن کمک می‌کند که مسیر تحوّل‌های زبان به‌خصوص تحوّل درونی زبان مشخص شود و هریک از این‌گونه پژوهش‌ها، یک قدم مؤثر در این راه است و خوانندگان را با ویژگی‌های زبانی دوره تألیف اثر آشنا می‌سازد. قصه «امیر ارسلان نامدار یک نمونه ماندگار از قصه‌های عامه است که آن را آخرین بازمانده داستان‌های عامیانه فارسی و حدّ فاصل قصه‌پردازی و رمان‌نویسی در ایران دانسته‌اند. می‌توان امیر ارسلان را مظهر داستان‌های عامیانه فارسی نامید» (محبوب، ۱۳۳۹: ۹۱۱).

یکی از درون‌مایه‌های اصلی داستان امیر ارسلان نامدار، «عشق» است؛ به‌طوری‌که قهرمان (فاعل) با وجود مشکلات راه، در پی دستیابی به معشوق (مفعول) است. میرزا محمدعلی شیرازی (نقیب الممالک)، آخرین نقّال مشهور دربار ناصرالدین شاه بود که شباهنگام قصه امیر ارسلان نامدار را برای او تعریف می‌کرد و فخرالدوله، دختر ناصرالدین شاه که دستی هم بر قلم داشت، آن را به شکل مکتوب درمی‌آورد است؛ چون راوی این داستان، نقّال (نقل‌کننده قصه یا روایت) بوده است، می‌توان داستان امیر ارسلان نامدار را نمونه‌ای ترکیبی از دو شیوه شفاهی (گفتاری) و نوشتاری روایت دانست. این داستان عامیانه، نثری ساده و روان دارد و با حوادث خارق‌العاده همراه است که شنونده را به شنیدن ادامه قصه ترغیب می‌کند.

ترکیب واژگان و ساختار جملات نثر داستان امیر ارسلان نامدار، به‌صورت چشم‌گیری تحت تأثیر الگوهای نحو شفاهی است. در ساختارهای نحوی آن، شیوه و روش زبان نوشتاری رعایت نمی‌شود، بلکه این ساختارها تحت تأثیر مستقیم نحو گفتار است که الگویی متفاوت با نحو نوشتار دارد و در واقع ناشی از ثبت شکل طبیعی گفت‌وگویی شخصیت‌های داستان است که نشانه الگوی نحو طبیعی در سبک نقّالی است و گویا از این طریق میزان واقع‌نمایی داستان را بالا برده است (ر.ک: یآوری، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۱). همچنین در متن این اثر شاهد دو نوع ادبی حماسی و غنایی هستیم؛ بدین معنا که همانند داستان‌های عامیانه پیش از خود، تنها به شرح صحنه‌های عیاری و پهلوانی اختصاص داده نشده، بلکه به توصیف عاشق و معشوق و دلدادگی‌های میان آن دو نیز پرداخته است.

در این جستار، جامعه آماری کتاب واحدی است که عناصر آن دارای ویژگی‌های مشترک است؛ بنابراین نتایج به دست آمده از نمونه‌گیری تصادفی را که ۲۰ صفحه است، می‌توان به جامعه بزرگ‌تر تسری داد. شماره این صفحات عبارتند از: ۸ و ۹، ۱۸ و ۱۹، ۲۰ و ۲۱، ۶۰ و ۶۱، ۱۰۹ و ۱۱۰، ۱۳۶ و ۱۳۷، ۲۳۶ و ۲۳۷، ۲۶۵ و ۲۶۶، ۳۰۸ و ۳۰۹، ۳۹۶ و ۳۹۷.

در این مقاله، مباحثی همچون «ساختمان قید» که در داستان امیر ارسلان به پنج شکل ساده، مشتق، مرکب، مشتق-مرکب، گروه قیدی و مؤول به کار رفته است، «طبقه‌بندی ساختار قیود مرکب»، «دسته‌بندی اقسام جملات قیدی»، «انواع قیود از لحاظ مفهوم» و «بررسی قیود مختص و مشترک و انواع آن‌ها»، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱. روش، فرضیه و سؤالات

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است؛ پس از بررسی مبانی، بسامد هر گروه قیدی را با نمودار مشخص کرده، آنگاه با جمع‌بندی به تحلیل داده‌ها پرداخته است. جامعه آماری، به شکل تصادفی انتخاب شده و نتایج را می‌توان به جامعه بزرگ‌تر که کتاب امیر ارسلان اثر محمدعلی نقیب‌الممالک به تصحیح محمدجعفر محبوب است، تعمیم داد. با فرض تأثیرگذاری مقوله قید، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که قیدها و بسامد کاربرد هر یک از آن‌ها چه تأثیری بر ساختار داستان امیر ارسلان داشته است؟ و آیا مقوله قید می‌تواند مشخصه سبکی داستان امیر ارسلان باشد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعه مستقلی که به بررسی ساختار و نحوه به کارگیری قید در داستان امیر ارسلان پرداخته باشد، انجام نشده است. البته پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع این مقاله وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

اکبرزاده و باقری خلیلی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل کارکردهای قید در اشعار دقیقی و فردوسی توسی»، قیود زمان و تشبیه و حالت را به عنوان عناصر متون حماسی، در گشتاسپ‌نامه دقیقی و قسمت پادشاهی گشتاسپ در شاهنامه با هم مقایسه کرده و به این

نتیجه رسیده‌اند که فردوسی بیش از دقیقی در برجسته‌سازی ارزش‌های ادبی گروه قیدی اهتمام ورزیده است. کریمی‌دوستان و تجلی در پژوهشی به نام «نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی» (۱۳۹۸) در تفاوت میان قیود حالت و چگونگی اذعان می‌دارند که قیود حالت، وصف‌کننده گروه اسمی‌اند و با افعال مختلفی به کار می‌روند، ولی قیود چگونگی چون مستقیماً با رویداد و کنش مرتبط هستند، محدودیت‌های بیشتری دارند. باقری خلیلی و بهمنی (۱۳۹۵) در مقاله «قید آغازین، عنصری از الگوی وصفی-روایی در شعر نیما»، نشان می‌دهند که نیما یوشیج بسیاری از اشعار نو خویش را با مقوله قید آغاز کرده است و دلیلش را فضا سازی، تمایل به نمایشی نمودن شعر، ضرورت قافیه و وزن و تکمیل ساختار وصفی-روایی شعرش می‌دانند؛ از این رو قیود آغازین را عنصری از الگوی وصفی-روایی شعر نیما به حساب می‌آورند؛ سه قید مکان، زمان و حالت پُربسامدترین نوع این قیود آغازین هستند. اسدی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی انواع قید در شاهنامه، جلد: اول و دوم» (۱۳۹۵) به ساختار، دسته‌بندی‌های قید و جایگاه آن در سطح جمله پرداخته و اشاره کرده است که می‌توان به ژرف‌ساخت برخی از قیود و همچنین انواع، تعداد و بسامد قید در شاهنامه پرداخت؛ وی همچنین به تأثیر قیود کهن بر آهنگ خیزابی و حماسی شاهنامه اشاره دارد. ترکی در جستارش با عنوان «قید زمان همیشه در زبان فارسی» (۱۳۹۳) به کاربردهای مختلف قید زمان «همیشه» در متون کلاسیک و معاصر می‌پردازد. پرویز (۱۳۹۳) بر اساس اصول دستور سنتی به بررسی ساختار انواع کلمه و جمله در مثنوی معنوی می‌پردازد و جایگاه قید در جمله و شواهد مثالی از قیود سبک خراسانی در ابیات مولانا ارائه می‌دهد و قیود را از نظر اختصاص به دو دسته مختص و مشترک تقسیم می‌کند و مثال‌هایی از این انواع بیان می‌دارد. همچنین یک بخش از رساله خود را به بررسی ویژگی‌های خاص قید در مثنوی معنوی می‌پردازد و فراوانی انواع قیود در ۳۰۰ بیت را ارائه می‌دهد. عمران‌پور (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که شاملو از طریق ساختار گروه‌های قیدی و نیز از طریق روابط هم‌نشینی گروه‌های قیدی با سایر گروه‌ها، در راستای برجسته‌سازی اشعار خویش استفاده کرده است.

۲. بحث

۲-۱. تعریف قید

«قید کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمه دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید، بنابراین قید از وابسته‌های افزاینده است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۵۹).

به آن دسته از اجزای تشکیل دهنده جمله که دایره مفهوم جمله به خصوص مفهوم فعل را محدودتر و معلوم‌تر می‌سازد، قید گفته می‌شود و برخلاف آنچه که برخی از دستورنویسان متذکر شده‌اند، این جزء قابل حذف نیست و حذف این مقوله به منظور ملاک تشخیص آن، به طور کلی نادرست و مردود است؛ اما شاید برای قیود مختص بتوان به این ملاک تکیه کرد؛ زیرا با حذف این دسته از قیدها، ابهام و نقصی به متن وارد نمی‌شود؛ تنها قیود تصدیق و تأکید «بلی» و «خیر» از این قاعده مستثنی هستند، ولی چون در متن امیر ارسلان این قیدها به تنهایی حاضر نشده‌اند و پس از خود جمله مکمل را به همراه داشته‌اند، این نوع قیدها هم قابل حذف هستند؛ بنابراین همه قیود تأکید از نوع قید ویژه هستند. پس برای معرفی گروه قیدی و به منظور شناخت و معرفی ساخت صرفی و ساخت نحوی این نوع مقوله دستوری، به چه شیوه‌ای باید عمل کرد؟

در این مقال، مقوله قید از سه منظر مورد بررسی واقع شده است: ۱. از نظر معنا و مفهوم همچون زمان، مقدار، کیفیت و غیره؛ ۲. از نظر ساختار، قابل تقسیم به دسته‌های ساده، مرکب و غیره؛ ۳. دسته‌بندی به دو گروه مختص و مشترک (ر.ک: همان: ۴۸۰-۴۶۳).

۲-۲. تقسیم‌بندی قید از نظر مفهوم

قید به سبب جایگاه لغزانش در جمله، کارکردهای گوناگونی دارد (باقری خلیلی و بهمنی، ۱۳۹۵: ۳۳)؛ یکی از دسته‌بندی‌هایی که برای این مقوله قائل شده‌اند، تقسیم‌بندی از نظر مفاهیم دربردارنده است؛ از طرفی به دلیل گستردگی دامنه معانی، انواع قید می‌تواند متعدد باشد. «مفاهیم قیدی عمده به قرار زیر است: زمان، مکان، مبدأ زمان و مکان، مقصد زمانی و مکانی، وضعیت، حالت، مقدار، ترتیب، تکرار، علت، شرط، استثناء، حصر، تردید،

منظور و هدف، همراهی و هماهنگی، تشبیه، آرزو، تقابل، نتیجه، تأکید، نفی و پرسش» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۰: ۲۰۶-۲۰۳).

۲-۱. قیدهای داستان امیر ارسلان نامدار بر اساس مفهوم و ساختمان

قید مکان

از مجموع ۵۵۸ قید، قید مکان با ۹۲ مورد بالاترین میزان را به خود اختصاص داده است که اغلب این قیود، مشترک با گروه حرف‌اضافه‌دار هستند:

- امروز بیا در پارک و جای دیرین مشترک با گروه اضافه‌دار و مشترک با اسم بایست (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۱۰۹).

- منادی **چادر به چادر** ندا می‌کرد (همان: ۳۰۹) (قید مختص).

- عروس و داماد سه روز **در کلیسا** عبادت می‌کنند (همان: ۱۳۶) (مشترک با گروه حرف‌اضافه‌دار).

دوازده مورد از قیدهای مکان بعد از فعل ذکر شده‌اند که این امر نشان از زبان محاوره امروز دارد:

- امشب تو را می‌برم **به سر راه** (همان: ۱۳۶)

- با آصف وزیر تماشای اردو را کردند و برگشتند **به شهر** (همان: ۳۰۸).

- بیا برویم **سر راه ملکه** (همان: ۱۳۷).

قید زمان

۱۱۵ مورد از مجموع قیدهای موجود به مفهوم زمان اختصاص دارد که از لحاظ ساختار، به اشکال مختلف ساده، مشتق و مرکب دیده شده و یک چهارم از این تعداد، به شکل جمله وابسته قیدی ظاهر شده‌اند:

- اما خواهش من از تو این است که **هر وقت زمان وضع حمل نزدیک شود**،

مرا خبر کنی (همان: ۹)؛ عبارت مشخص شده، بند وابسته با گروه «هروقت» است با مفهوم زمان.

- **در آن وقت** پطرس شاه با سر برهنه و گریبان پاره داخل زندان شد (همان: ۲۳۶).

اکبرزاده و باقری خلیلی (۱۳۹۹: ۲۳) در پژوهش خویش، قید زمان را به علت ارزش سبکی‌اش، قید تصویر می‌نامند و این نوع قید را دارای ارزش‌های ادبی و فکری می‌دانند. زمان و مکان، با فضاسازی و صور خیال مرتبط هستند و قیده‌های دارای این مفاهیم (زمان و مکان) بخشی از این فضاسازی را برعهده‌دارند؛ مثال از متن:

– **چون سر حریفان ... گرم شد**، امیر ارسلان به ملک شاهرخ‌شاه گفت: قربانت گردم... (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۳۹۷) (جمله اول بند وابسته با حرف ربطی «چون» و با مفهوم زمان است).

همچنین درباره قیود زمان، در دستور پنج استاد آمده است که نویسندگان قدیم در بیشتر موارد ظرف زمان را در صدر جمله پیش از مسندآلیه و مسند آورده‌اند؛ قاعده مذکور در نوشته‌های امروز کمتر رعایت شود و ظرف زمان گاهی مقدم و گاهی مؤخر ذکر شود (بهار و همکاران، ۱۳۶۳: ۱۰۹-۱۰۸).

سبک داستان امیر ارسلان نه به شکل کهن است و نه به سبک معاصر؛ زیرا یک سوم از قیود زمان در ابتدای جمله آورده شده‌اند:

– **وقت عصر با چنگ و چنگال خون‌آلوده قدم در بارگاه نهاد** (نقیب‌الممالک: ۱۳۴۰: ۳۹۷).

قید تأکید

تمام قیود تأکید از نوع مختص هستند و با ۵۶ مورد، سومین گروه پرکاربرد را به خود اختصاص می‌دهند:

– **حکماً** تا چهل روز یا یک ماه دیگر متولد خواهد شد (همان: ۹).

– **خواجه نعمان به جز راست گفتن چاره ندید و گفت پادشاه! بلی** قربانت گردم! آنچه درین نامه نوشته همه راست است و ارسلان پسر ملک‌شاه رومی ست و پسر من نیست (همان: ۲۰)؛ این گونه کلمات بلی و خیر و... که در عربی از آن‌ها به حرف جواب یاد می‌شود، در دسته قیود مختص جای دارند.

– به ارسلان گفت از الماس خان پیرس اگر بانو نیاید ارسلان و خواجه نعمان را تنها

می‌بری؟ ارسلان از الماس خان پرسید، الماس خان در جواب گفت: **خیر!** همه منظور من در بانو است، اگر ندهید حکم از پطرس شاه دارم که با این صد نفر فرنگی شهر مصر را ویران کنم (همان: ۲۱).

فرشیدورد در کتاب «عربی در فارسی» درباره قیود تأکید بلی و خیر می‌نویسد: «لا، نعم، بلی در عربی حرف جواب نامیده می‌شوند، ولی در فارسی و فرانسه و انگلیسی این گونه کلمات را قید تأکید جانشین جمله می‌گویند؛ مثلاً در جواب «آیا فریدون به فرنگ رفته است» می‌گوئیم نه نرفته است که در اینجا «نه» جمله محذوف «نرفته است» را مقید کرده است و در ضمن جانشین آن شده است. گاه نیز جمله این قیود مذکور است: بلی این و آن هر دو نطق است لیکن // نماند همی سحر، پیغمبری را» (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۱۲۹-۱۲۸).

قید مقدار

در قصه امیر ارسلان نامدار، بعد از سه نوع قید یاد شده، قید مقدار با فراوانی ۵۳ مورد دارای بیشترین بسامد است:

– خبرهای مختلف شنیدم و **خیلی** پریشان شدم (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۶۰) (قید مختص).

– **به قدر دو ساعت** مات و خیره به قد و ترکیب و... امیر ارسلان نگاه کرد (همان: ۳۹۶) (مشترک با گروه حرف اضافه‌دار).

– ولیکن **هرچه نظر می‌کنم** درد تو دوا ندارد (همان: ۱۳۶) (دقت کردن بسیار: قید) (قید مقدار به صورت بند وابسته ظاهر گردیده است).

قید شرط

این قیدها تنها به شکل مؤول، با حرف ربطی «اگر» و در ابتدای جمله ظاهر می‌شوند و با ۳۸ مورد در طبقه پنجم جای دارند:

– **اگر می‌خواهی ولایت مصر آرام باشد و من با تو کاری نداشته باشم**، الماس خان فرنگی که خویش من است فرستادم؛ خواجه نعمان تاجر را با بانوی حرم

ملکشاه و ارسلان بن ملکشاه را دست و گردن بسته به دست الماس خان بده و به خدمت ما روانه کن (همان: ۱۸).

– **اگر مانی نقاش سر از قبر بیرون بیاورد**، تصویر یک حلقه چشمش را نمی تواند بکشد (همان: ۳۹۶).

– **اگر دست تو را نبندم و مادرت را سر برهنه در کوچه و بازار نگردانم**، نامرد هستم (همان: ۲۱).

بالا بودن بسامد قید شرط به دلیل وجود شخصیت‌های متفاوت از مردم عادی است؛ به طوری که این شخصیت‌ها در متن داستان به اقتضای منصب خود، همواره در حال قانون‌گذاری هستند؛ شرط، عدم اعتماد را می‌رساند و گزارنده با به کارگیری مقوله قید، وجود این فضای بی‌اعتمادی را در متن قصه القا می‌کند؛ زیرا چنانکه می‌دانیم «قصه‌های عامیانه بیشتر محتوا محور هستند تا زبان محور» (خراسانی، ۱۳۹۸: ۴۳).

قید حالت

قیود حالت بعد از نهاد حاضر گشته‌اند؛ این امر باعث شیوایی متن شده است؛ زیرا قید حالت مربوط به فاعل یا مفعول می‌شود و میان مسند و مسندألیه بهترین جایگاه برای این نوع قید است، به منظور رسایی متن. قیود حالتی که در این متن به کار رفته‌اند، از بسامد بالایی برخوردارند و اغلب بیانگر ویژگی‌های خاص انسانی‌اند؛ زیرا چگونگی فاعل و مفعول را بیان می‌کنند و در این داستان، فاعل، جزء شخصیت‌های داستان است و به علت جنبه حماسی قصه، مفعول نیز قهرمان یا ضد قهرمان است که قید حالت، توصیفگر احساسات یا صفات اوست؛ پس می‌توان گفت که در داستان امیر ارسلان اغلب قیود حالت، مشترک با صفت هستند؛ مانند: زنده، دست و گردن بسته، تفرج کنان، مات و مبهوت، سر برهنه، غرق اسلحه رزم، اندوهناک و غمگین، مات و خیره، های‌های گویان، عربده جویان و...:

– **ملک‌جان‌شاه از آن سر میدان های‌های گویان و عربده‌جویان رسید** (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۳۹۷).

– **در شهر تفرج کنان** گردش می‌کردند (همان: ۱۳۷).

– با خاطر افسرده و دل شکسته و چشم‌های اشک‌آلود به حمام رفت
(همان: ۱۰۶).

گزارنده برای شرح احوال امیر ارسلان و سایر شخصیت‌ها به وفور از دو قید حالت و چگونگی استفاده می‌کند و این فراوانی باعث به درازا کشاندن سخن می‌گردد و طولانی شدن سخن، وجه ممیزه متون عصر قاجار است:

– خواجه نعمان تاجر را با بانوی حرم ملک‌شاه و ارسلان بن ملک‌شاه دست و گردن بسته به دست الماس‌خان بده و به خدمت ما روانه کن. به عیسی بن مریم قسم اگر خواجه‌نعمان را با زنش و ارسلان به این طریق که نوشته‌ام نفرستادی، تو که از ملک‌شاه رومی بالاتر نیستی؛ لشکر حرکت می‌دهم شهر مصر را خراب می‌کنم (همان: ۱۸) (دست و گردن بسته و به این طریق، قیده‌های کیفیت و چگونگی هستند).

– هر طایفه به سبک و قاعده خودشان با سرکرده‌های خود قرار گرفته‌اند
(همان: ۳۰۹).

– ناگاه سر و کله خواجه نعمان از در داخل شد (همان: ۸)

با استناد به اثر شفیع، قید «ناگاه» در زمره قیود کیفیت شمرده شده است. وی در کتاب «شاهنامه و دستور» آورده است که: غالباً این کلمه را جزو قیود زمان دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۰۸: ۸۶؛ کاشف، ۱۳۲۹: ۱۹۸؛ قریب و دیگران، ۱۳۳۹: ۶۶؛ قریب، ۱۳۲۹: ۱۵۶؛ خیام‌پور، ۱۳۴۴: ۸۵) و تصور کرده‌اند مرکب از نا + گاه است یعنی بیگاه (برهان قاطع: ذیل ناگاج) مقابل بگاه؛ لیکن مرحوم معین، در حاشیه برهان قاطع، ترکیب ناگاه را از «ن» نفی + آگاه دانسته و به اصل اوستایی و پهلوی آن اشاره کرده است که چون این نظر مرجح و با مفهوم کلمه سازگارتر است، ما هم از او پیروی کردیم؛ بنابراین واژه «ناگهان» را جز قیده‌های وصف یا حالت یا کیفیت به‌شمار می‌آوریم (شفیع، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

تمیز قید کیفیت از قید حالت دشوار می‌نماید و گاه در برخی از کتب دستوری یکسان شمرده شده‌اند؛ این در حالی است که دسته اول به کنش وابستگی دارند، ولی دسته دوم در

ارتباط با موضوع توصیف‌شونده ذکر می‌شوند؛ همین توضیح، خود برای تشخیص این دو قید از یکدیگر کفایت می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، قیود کیفیت، فعل جمله را معلوم و محدود می‌سازند، پس به فعل وابسته‌اند و این وابستگی همچون یک عبارت یا گروه فعلی خود را می‌نمایاند. به طور مثال در جمله «**ناحق** خودت را به دست من به کشتن دادی» (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۳۹۶)، می‌توان قید کیفیت «ناحق» را به‌طور مستقیم در ردیف توصیف فعل به‌شمار آورد و آن را به شکل یک گروه فعلی با مصدر در آورد: «ناحق به کشتن دادن». همچنین می‌توان قبل از فعل جمله، واژه پرسشی «چگونه» را به‌میان آورد؛ مثلاً برای نمونه مذکور: چگونه به کشتن داد؟ لذا قید «ناحق» را نمی‌توان در ادامه بحث کنشگر (فاعل، مفعول و سایر اجزای غیر فعلی) بیان کرد، بنابراین قید نام‌برده در دسته قیود کیفیت و چگونگی (فعل) جای می‌گیرد؛ این در حالی است که جملاتی که در آن‌ها قید حالت به کار رفته، می‌توان آن قید را در ادامه رکن توصیف‌شونده آورد و نه در ارتباط با فعل آن جمله؛ مانند:

- اگر مادرت را **سر برهنه** در کوچه و بازار نگردانم نامرد هستم (همان: ۲۱) (مادرِ سر برهنه).

قید تشبیه

کاربرد این دسته از قیود به‌منظور بیان مشابهت و بزرگ‌نمایی است؛ در متن امیر ارسلان، این قیود در وسط جمله با ادات تشبیه «چون» به کار می‌روند و مشبّه‌به‌ها، مواردی همچون: دیوانه، ماه، ابر بهار و... هستند و نویسنده با دوری از مشبّه‌به‌هایی با مفهوم رزمی و سپاهی‌گری و نیز پرهیز از ادات حماسی‌ای همچون «به‌سان» و «به‌کردار» در قسمت قیود تشبیه، متن را به سوی متنی غنایی و ساده به‌پیش می‌برد؛ مثال:

- خواجه‌نعمان **چون موش** به سوراخ رفت (همان: ۲۰).

- قطرات اشک **چون مروارید** از صدف چشمش سرازیرست (همان: ۲۶۵).

قید شمار مبهم

۲۱ عدد از این قیدها در روایت مورد نظر مشاهده شد و اغلب در میانه کلام قرار

گرفته‌اند ولی یک پنجم این تعداد نیز قبل از نهاد آمده‌اند:

- بعضی نشستند به ساز نواختن (همان: ۳۰۸).

- من هم روزی یکبار دو بار خدمت می‌رسم (همان: ۸).

قید ترتیب

در این داستان جایگاه قیده‌های ترتیب در ابتدای جمله بوده، به طوری که حتی قبل از نهاد ظاهر شده‌اند:

- اول پطرس شاه و بعد امیر هوشنگ و وزیر و امیران همه شربت خوردند (همان: ۱۱۰).

- پس از آن بستر حریر گسترده‌اند (همان: ۳۹۷).

- پس از آن خدیو مصر رو به جانب وزیر کرد و گفت... (همان: ۲۰).

قید علت

در این تحقیق، ۱۶ عدد قید علت مشاهده شد که ثلثی از این تعداد، به شکل مؤول پس از جمله هسته بروز کرده‌اند و قیود غیرمؤول نیز به همراه حرف اضافه «از» ظاهر شده‌اند؛ همانند: از خوشحالی، از کثرت زن و مرد، از شنیدن این کلمات و...:

- چشم‌هایش از غیظ برگشته است (همان: ۶۰).

- از شنیدن این سخنان حالتی به ارسال دست داد که موهای بدنش چون بیشتر راست شد (همان: ۱۸).

- اما می‌دانم این هم ممکن نیست! برای اینکه امشب در عمارت حرم پادشاه داماد را می‌برند و... (همان: ۱۳۶).

قید وسیله

این قیود به کمک حروف اضافه «از»، «به» و «با» در سطح جمله پدیدار شده‌اند؛ مانند:

- سر از باده ناب گرم گردید (همان: ۱۰۹).

- به توفیق خدای هیجده هزار عالم قدم به ملک بنی‌جان نهادم (همان: ۳۹۶).

قید انحصار

۹ مورد از مجموع قیود یافت شده، به مفهوم انحصار یا استثناء تعلق دارد:

- امیر ارسلان گفت: پدر! می دانم **به جز آن که** خودم را بکشم، چاره دیگر برای من نیست (همان: ۱۳۶).
- خدیو مصر به ارسلان گفت: از الماس خان پیرس اگر بانو نیاید ارسلان و خواجه نعمان را **تنها** می بری؟ (همان: ۲۱).

قید قصد

۴ مورد قید قصد به شکل غیر مؤول، با حرف اضافه «به» آمده‌اند و ۴ قید قصد مؤول نیز مشاهده شد که به اقتضای نقش و نوعشان، که قید هستند، در جایگاه بند وابسته و در انتهای عبارت ظاهر گشته‌اند:

- دو نفر از عفریتان را **به طلب آصف وزیر و شمس وزیر** بفرستید (همان: ۳۹۷).
- چنان بزمی آراستند که زهره **به نظاره آن مجلس** سر از آسمان چهارم به درآورده بود (همان: ۳۹۷).

قید تمنا و آرزو

این قیدها به منظور ذکر مفاهیم دعا و آرزو به کار می‌روند:

- بسیار خوشحال شد و گفت **کاش** این طفل در همین ساعت تولد یابد (همان: ۹).
- **ان شاء الله** فردا قدم به باغ فازهر بگذاریم (همان: ۳۹۷).
- **ان شاء الله به خواست خدا** نمی گذارم دشمن بر تو دست بیابد (همان: ۲۳۶).

قید پرسش

شامل قیود «چرا»، «آیا»، «چطور»، «چگونه» و...:

- **چرا** به بارگاه نمی آید؟ (همان: ۲۳۷)
- مرد که **چرا** نمی دهی مرا بکشند؟ (همان: ۱۰۹)

قید تقابل و تباین

این قید در داستان مدّ نظر، با مفهوم تضاد و در جایگاه جمله وابسته همراه با اداتی همچون: ولی، با اینکه، اگر چه و... پنج بار به کار رفته است:

- در صورتی که می‌دانی که به محض اینکه پای من به فرنگ برسد
مرا و ارسلان و مادرش را علوفه شمشیر خواهند کرد و خون سه نفر
بیگناه را به گردن بگیری مرا چه حرفست (همان: ۲۰).
- اگر چنانچه سر مرا هم ببری حق داری و هیچ نمی‌گویم (همان: ۱۰۹).

قید تکرار

از این نوع قید نیز چهار مورد دیده شد:

- خدیو مصر فرمود وزیر دوباره بخوان ببینم چه نوشته است؟! وزیر دوباره
خواند (همان: ۱۹)
- غم مخور که امشب باز جمال ملکه را خواهی دید (همان: ۱۳۶).

قید شک

- واژگان «شاید» و «گویا» در معنی قید شک، چهار مرتبه در این صفحات ذکر شده‌اند:
- هرچه تحمل کردم شاید حیا کنی، حرف دهانت را نمی‌فهمی! (همان: ۲۱).
- برخیز برویم در شهر گردش کنیم و کلیسا را به من نشان بده شاید ساعتی از
خیال آسوده باشم (همان: ۱۳۷).

قید تدریج

تنها سه مورد را به خود اختصاص داده است:

- احوالات تو را با تصویر تو از روزی که از مادر متولد شدی تا اکنون ماه به ماه،
روز به روز به فرنگ می‌آورند (همان: ۱۹).

قید نفی

تفاوت این قیود با قیدهای تأکید در این است که قید نفی با فعل منفی می‌آید و برخلاف قیود تأکید، جانشین جمله نمی‌شوند؛ نظیر: اصلاً، ابداً، هیچ و... همچنین تمام قیود

تأکید، از نوع قیدهای مختص هستند ولی همه قیود نفی را نمی توان در دسته قیود مختص جای داد:

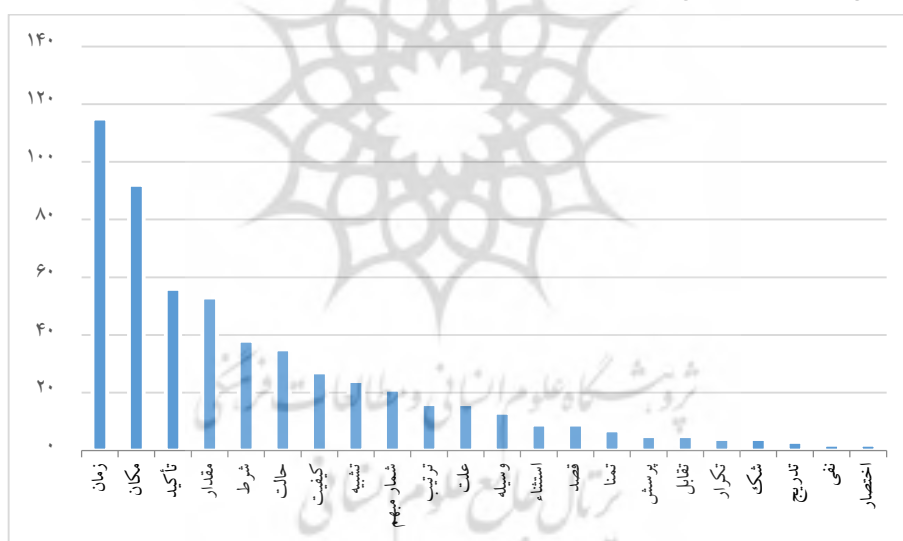
- چنین حرف‌ها که در کاغذ نوشته است هیچ تا به حال نشیده‌ام (همان: ۱۹).

قید اختصار

دو قید از این دست مشاهده شد که پیش از نهاد ذکر گشته‌اند:

- القصه آن صبح را تا شب به سر بردند (همان: ۳۰۹).

نمودار زیر فراوانی قیود داستان امیر ارسلان از نظر مفهوم را به نمایش گذاشته است؛ ترتیب بسامد، نشانگر وفور کاربرد دو قید زمان و مکان است که می توانند در نمایشی ساختن هر چه بیشتر متن و صحنه‌های آن مؤثر باشند:



نمودار ۱: فراوانی قیود از جهت مفهوم

۲-۳. اقسام قید از حیث لفظ

در دستور زبان فارسی ساختمان قید را به ساده (زود، محکم، آهسته)؛ مشتق (خشمگین، عمدی، دانشمندانه)، مرکب (خوشحال، هر دم، گروه گروه)، مشتق-مرکب (چندروزه، هر شبه) (ر.ک: وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱)، عبارت قیدی (متشکل

از چند کلمه معنادار کوچک‌تر از جمله و بزرگ‌تر از کلمه) و قید مؤول (در یک بند مرکب، جمله وابسته، نقش قید را برای جمله پایه ایفا می‌کند و قابل تأویل است و از آن با جمله مؤول یاد می‌شود) طبقه‌بندی کرده‌اند.

اقسام جمله‌های مرکب وابستگی را به سه دسته «با جمله‌واره‌های اسمی»، «با جمله‌واره‌های وصفی» و «با جمله‌واره‌های قیدی» تقسیم کرده‌اند که مورد اخیر خود موارد متعددی را شامل می‌شود؛ مانند: جمله‌واره‌های قیدی زمان، جمله‌واره‌های قیدی مکان، جمله‌واره‌های قیدی حالت و کیفیت، جمله‌واره‌های قیدی مقدار، جمله‌واره‌های قیدی علت، جمله‌واره‌های قیدی مقصود، جمله‌واره‌های قیدی تقابل، جمله‌واره‌های قیدی شرط و جمله‌واره‌های قیدی استثناء (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

۲-۳-۱. قیدهای داستان امیر ارسلان از نظر لفظ یا ساختمان

بسیط

از ۵۵۸ قیدی که در این داستان وجود دارد، ۱۴۵ مورد از لحاظ ساخت، به شکل بسیط آمده‌اند؛ از جمله قیدهای هم، دیگر، بلی، خیر، پس و بسیار:

- ایشان هم به استراحت مشغول شدند (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۳۹۷).

- خواجه‌نعمان عرض کرد خیر پسر خودم است (همان: ۱۹).

مشتق

در داستان امیر ارسلان ۱۱ قید مشتق دیده شده که واژگان با پسوند‌های اشتقاقی همچون: ناک، گین، انه و... به کار رفته‌اند:

- غمگین و پریشان به قصر آمد، به گریه و زاری مشغول شد (همان: ۱۱۰).

مرکب

۶۱ مورد از قیدها، به شکل مرکب هستند و ساخت این نوع از قیود به شکل زیر بوده است:

- دو کلمه مکرر که با واسطه و یا بدون واسطه ساخته می‌شوند؛ مانند: خیره خیره.

- صفت + اسم؛ مانند: این‌طور، آن وقت، هر آینه و... .

- حرف اضافه + صفت اشاره؛ مانند: چنین و چنان.
- صفت پرسشی + اسم؛ مانند: چطور و چگونه.
- هم + قید؛ مانند: همچنان.
- هم + حرف اضافه؛ مانند: همچو.

مشتق - مرکب

واژگانی همچون «زاری کنان، شش ماهه، جابرجا، همه‌روزه، روزیه‌روز، دوباره» در این دسته جای می‌گیرند.

گروه قیدی

پُرسامدترین دسته را به خود اختصاص داده است؛ از کل ۵۵۸ قید موجود، ۲۱۸ مورد به شکل گروه قیدی ظاهر شده‌اند. نویسنده قصه ارسلان وقتی به توصیف فضایی پُرشکوه و یا زیبایی و اندام یک شخصیت می‌پردازد، عباراتی طولانی به کار می‌گیرد؛ زیرا آسودگی و فراغ خاطر مخاطب خاص داستان، موجب ورود توصیفات طولانی به متن می‌گردد:

- گفت به قدر دهانت سخن بگو! (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۳۹۶).

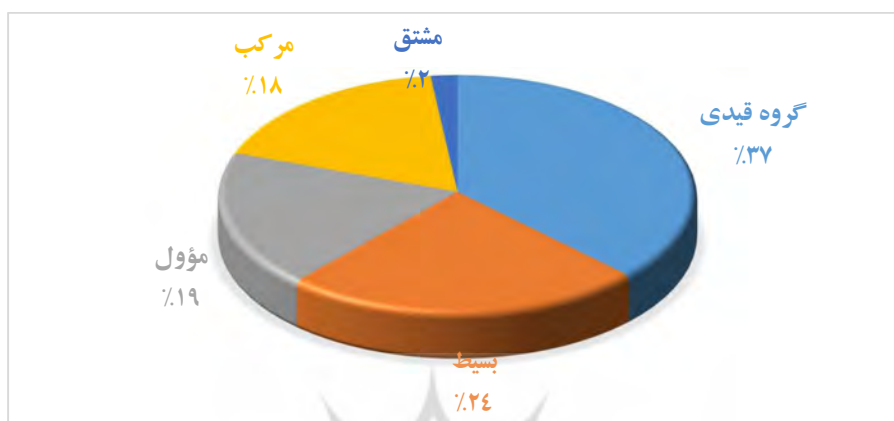
- غیر از راست گفتن چاره نداری (همان: ۱۹).

قید مؤول یا بند وابسته قیدی

۱۱۱ مورد قید از این دست مشاهده شده است که با حروف ربط خاصی به جمله هسته متصل می‌شوند و بیانگر یکی از مفاهیم قیدی‌اند؛ قیدهای مؤول زمان در این اثر اغلب با حرف ربطی «همین که» و «چون» پیش از جمله پایه ظاهر شده‌اند. قیود مؤول شرط نیز ۳۸ مرتبه در ابتدای بند مرکب و با حرف ربطی «اگر» وارد متن شده‌اند. قیدهای مؤول علت با حروف ربطی «که» و «برای اینکه» به دنبال بند هسته آمده‌اند. بقیه قیود مؤول با مفاهیمی همچون: مقدار، قصد، کیفیت، آرزو، مکان و حالت، به بسامد کمتری مشاهده شده‌اند.

این موضوع که نویسنده هنگام ذکر یکی از مفاهیم قیدی، به جای استفاده از یک کلمه، موضوع مورد نظر را به تفصیل و در قالب یک جمله ارائه می‌دارد، می‌تواند تأکید بر مفهوم مطمح نظر، اطناب جای‌جای متن و یا اقناع مخاطب و دور ساختن ذهن وی از ابهام باشد.

نمودار زیر فراوانی قیود داستان امیر ارسلان از نظر لفظ را به‌نمایش گذاشته است:



نمودار ۲: فراوانی قیود از حیث ساختار

۲-۴. قید مختص

قید مختص قیدی است که همیشه به عنوان قید استعمال شود؛ مانند: همیشه، هرگز، البته (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۹۹).

۲-۴-۱. قید مختص در داستان امیر ارسلان نامدار

در این مقاله، ۱۰۱ قید مختص وجود دارد که از این میان ۱۵ مورد عربی هستند؛ از جمله قیده‌های اصلاً، ثانیاً، اقلأ، حکماً، البته، بعینه، ان شاء الله، القصه، لاینقطع، الحق، فی الحال، به طرفة العین.

(۱) قیده‌های ویژه بسیط عبارتند از: هم، خیر، بلی، هنوز، پس، اکنون، باز و غیره؛ همچنین قیودی که تنوین نصب دارند و عبارتند از: اقلأ، ثانیاً، حکماً و حالأ (واژه «حالاً» در اصل «حالاً» است؛ ر.ک: فرهنگ معین) در این دسته جای دارند.

درباره این قیود عربی لازم به ذکر است که این قیود را استقراضی دانسته و بر مبنای قواعد عربی به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

(۲) قیده‌های مشتق؛ از حرف اضافه و صفت یا قید؛ مانند: به خوشی، تاکنون و....

- از حرف جرّ عربی و اسم؛ مثل: بعینه.

- با پیشوند «نا»، قید ویژه مشتق ساخته می‌شود؛ مثل «ناگاه»: «ناگاه سر و کله خواجه نمان از در داخل شد» (نقیب الممالک، ۱۳۴۰: ۸).

(۳) قیدهای ویژه مرگب و مشتق_مرگب در امیر ارسلان بدین سان ساخته می‌شوند:

- از کلمات مکرر: خیره‌خیره، دسته‌دسته، های‌های گویان، جابر جا.

- «هر آینه» از قیدهای ویژه مرگب این اثر به‌شمار می‌آید.

در کتاب «عربی در فارسی» درباره قیدهای تنوین دار آمده است: از اقسام تنوین، بیشتر بعضی از انواع تنوین نصب در فارسی به کار می‌رود. کلمات تنوین داری که در فارسی به کار می‌روند، غالباً قیدند. قیدهای تنوین دار بیشتر فعل را مقید می‌کنند، غالباً مختصند و با مقولات و کلمات دیگر مشترک نیستند مگر به ندرت. کلمات تنوین دار عربی در فارسی معادل حال، مفعول مطلق، نایب مفعول مطلق، ظرف، نایب ظرف و تمیز نسبت هستند. هر قید و صفت تنوین داری معادل است با یک حرف اضافه و یک اسم؛ مثلاً: اجمالاً = به اجمال (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۲۴۰-۲۴۱).

۲-۵. قید مشترک

مقابل «قید مختص»، «قید مشترک» است؛ یعنی کلمه‌ای که در اصل قید نیست، بلکه صفت یا اسمی است که گاهی در جمله حالت قیدی پیدا می‌کند و این گونه کلمات بی‌شمارست (خیام‌پور، ۱۳۴۴: ۸۳).

۲-۵-۱. قید مشترک در داستان امیر ارسلان نامدار

در بیست صفحه انتخاب شده اثر مذکور، ۵۵۸ قید یافت شد که ۴۵۷ مورد قیود مشترک هستند. این بسامد بالای قیود مشترک، منجر به طولانی شدن متن می‌شود و این اطاله کلام، مشخصه متون دوران قاجار است. در ادامه گویه‌هایی که در داستان امیر ارسلان با قید مشترک آمده‌اند، ذکر می‌شود.

(۱) قید مشترک با حرف یا گروه حرف اضافه‌دار؛ اسمی که پس از حرف اضافه واقع شود، متمم نامیده می‌شود. متمم قیدی یکی از انواع این متمم‌هاست که همان قید است.

بنابراین در این متن، منظور از قیود مشترک با حرف اضافه، متمم قیدی است. از مجموع قیود مشترک، ۱۶۷ مورد با حرف اضافه اشتراک بودند؛ همانند:

– **در شهر مصر هم به جز یک ارسلان** که پسر حق و حساب خواجه نعمان است، دیگر ارسلان نیست (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۱۹).

– امیر ارسلان **به زیر ابر سپر** پنهان شد (همان: ۳۹۷).

(۲) قید مشترک با صفت؛ بیشتر انواع صفت، قید هم می‌شوند؛ ۱۳۰ مورد از قیود داستان امیر ارسلان، با مقوله صفت مشترک بوده‌اند؛ مثال: مات و مبهوت، خالی، بالای تخت:

– **اول** آنکه من عزادار هستم (همان: ۸).

(۳) قید مشترک با بند وابسته؛ ۱۰۸ مورد از بندهای این اثر، قید بودند که برای بند اصلی نقش پیرو را اجرا می‌کردند؛ مانند:

– ای دل غافل! این ... **تا مرا ببیند** می‌شناسد (همان: ۱۳۷).

– **اگر مردی و از مردان عالم نشان داری** با من جنگ کن (همان: ۳۹۷).

– **همین که ارسلان نامدار این سخن را از خواجه نعمان شنید** و دانست که پسر ملکشاه است و پادشاه‌زاده است، نزدیک بود از غیظ و خشم پوست در پیکرش بترکد (همان: ۲۰).

(۴) قید مشترک با اسم؛ حرف اضافه بعضی از اسم‌ها یا صفت‌های جای موصوفی که نقش متمم قیدی را بازی می‌کنند، حذف می‌شود و در آن صورت اسم یا جانشین اسم را می‌توان قید یا متمم قیدی‌ای که حرف اضافه آن افتاده است، فرض کرد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۶۵-۴۷۰). ۳۸ مورد قید مشترک با اسم در این اثر مشاهده شده است:

– دید به قدر دو ساعت بیشتر است که در میان بارگاه **حضور هفت امیر متصل** اسم ... در میان است (نقیب‌الممالک، ۱۳۴۰: ۲۱) (در حضور هفت امیر متصل).

(۵) قید مشترک با فعل؛ «شاید» که در قدیم به معنی «شایسته است» و به صورت فعل به کار می‌رفته است، امروز معنی فعلی خود را از دست داده و نقش قید را بازی می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۶۷).

- هرچه تحمل کردم **شاید** حیا کنی، حرف دهانت را نمی فهمی (نقیب الممالک، ۱۳۴۰: ۲۱).

۶) قید مشترک با صوت؛ «کاش»، «کاشکی» و «ای کاش» را می توان از قیده‌های مشترک با صوت شمرد؛ زیرا هم نقش جمله را بازی می کنند و هم بر احساس و آرزو دلالت دارند و هم فعل جمله پس از خود را مقید می سازند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۶۸).

- گفت **کاش** این طفل در همین ساعت تولد یابد که بسیار ساعت خویست (نقیب الممالک، ۱۳۴۰: ۹).



نتیجه

داستان امیر ارسلان به‌عنوان آخرین بازماندهٔ متون عامیانه، در دورانی به نقل درآمده که ادبیات، در سایهٔ مشروطه‌خواهی، صبغهٔ آزادی و برابری به خود گرفته است و دیگر در خدمت پادشاه و نظام کهن نیست، بلکه همچون شرایط جامعه می‌کوشد تا فاصلهٔ میان رعیت و پادشاه را کم‌رنگ سازد؛ از این رو در این داستان، قهرمان برخلاف عصر پیشین، از قالب آبر انسان به در می‌آید و نویسنده، به هنگام توصیف وی از قیودی همچون: پریشانی، کج‌خلقی، دل‌شکستگی و دیوانگی استفاده می‌کند که تا پیش از این تنها خاصِ طبقهٔ عامه بوده است. قید به‌عنوان یک عنصر دستوری، فضای حاکم بر متن امیر ارسلان را به نمایش می‌گذارد؛ مثلاً واژگان درباری‌ای همچون: بارگاه، قشون، عمارت حرم پادشاه و... در جایگاه قید، به خواننده در جهت شناسایی فضا کمک می‌کند؛ همچنین وجود لغات حماسی به شکل قید، متن را در جهت افزودن جنبهٔ حماسی که از عناصر و ویژگی‌های متون تغزلی است، یاری می‌رساند. از آنجا که ادبیات می‌تواند منعکس‌کنندهٔ اوضاع فکری و اجتماعی مردم در دوران تألیف اثر باشد، نوعی فریب و تناقض در رفتار شخصیت‌های داستان امیر ارسلان نیز دیده می‌شود که می‌توان آن را به تحولات رفتاری و فکری مردم دوران قاجار نسبت داد؛ بخشی از این وظیفه، به عهدهٔ قیدهاست. یکی از نشانه‌های نوشتار محاوره، جابه‌جایی اجزای جملات به شیوهٔ گفتاری است. در روایت امیر ارسلان گاه اجزاء برخلاف قواعد دستوری جابه‌جا شده‌اند. به کارگیری گونه‌های مختلف، ساختارهای متنوع و نقش‌ها و کاربردهای گروه قیدی در قصهٔ مورد پژوهش، علاوه بر توصیفات دقیق متن و پیشگیری از ایجاد ابهام، موجب اطناب گردیده است و اطناب، خود مشخصهٔ سبکی دوران قاجار است. کاهش کاربرد فعل‌های پیشوندی در داستان امیر ارسلان، آن را به متون امروزی نزدیک‌تر می‌سازد. در داستان امیر ارسلان، حذف فعل پیشوندی و کاربرد فعل ساده به جای آن، موجب حضور بیشتر قید در جمله شده و به این ترتیب به شمار قیدها در داستان افزوده شده است. تصدیق و تأخیر مقولهٔ قید در جمله، بنا بر اهمیتش تعیین می‌شود و می‌تواند مشخصهٔ سبکی باشد.

در داستان امیر ارسلان جایگاه قید «مقدار»، پس از نهاد و به ندرت پیش از آن و جایگاه قیده‌های «علت، شک، ترتیب و تمنا و آرزو»، پیش از نهاد و جایگاه قیده‌های «تشبیه، وسیله، حالت، شماره، تکرار، نفی، تدریج و قصد»، بعد از نهاد و جایگاه قید «زمان» اگر به صورت مؤول در عبارتی وجود داشته باشد، بیشتر مقدم است و در اثر مورد پژوهش نیز به همین صورت آمده است. قیده‌های «زمان، کیفیت، تأکید، پرسش و انحصار» نیز اغلب پیش و پس از نهاد و قید «مکان» نیز پیش و پس از نهاد و پس از فعل آورده می‌شود. باید گفت که تقدیم مسند بر اغلب قیود زمان و مکان، متن را به سوی محاورگی و آزادی در گفتار و ساخت‌شکنی به پیش برده است؛ ضمناً این دو نوع قید (زمان و مکان)، بیشترین میزان کاربرد قیدها را به خود اختصاص داده‌اند و استفاده از تصویر زمان و مکان برای فضاسازی، به کاربست بیشتر توصیف در میان متن منتهی شده است. قید شرط، به دلیل وجود ضدقهرمان‌هایی که گاه بر سر راه قهرمان اصلی حاضر می‌شوند، صحنه‌های جنگی، رجزخوانی‌ها، تهدیدها و دشنام‌ها را به متن راه داده و آن را طولانی کرده است؛ بهترین بستر برای ذکر این مفاهیم، جملات مرکب شرطی هستند تا حریفان داستان با این جملات، هرچه بیشتر به تعیین قید و شرط برای یکدیگر پردازند. در ضمن، تعدد فراوان قید شرط، نشانگر عدم وجود استواری و اطمینان در میان بافت قصه و یا حتی عصر نویسنده است. در جملات در بردارنده قید تشبیه، مشبّه‌ها بیشتر رنگ و بوی غنایی دارند و متن را از فضایی پرشکوه و پرهیبت دور می‌سازند، اما تنوع مشبّه‌به، قدرت تخیل و ایده‌پردازی ذهن قصه‌گو را به نمایش می‌گذارد. قیود حالت، اغلب توصیفگر فاعل داستان هستند، لذا با مقوله صفت اشتراک دارند. این قیود، همچنین در نمایشی کردن صحنه‌های داستان امیر ارسلان، نقش داشته‌اند. قیود حالت در قالب بند وابسته نیز جملاتی وصفی‌اند که در بردارنده وصف یکی از اجزای غیرفعلی است. قید حالت و قید کیفیت، به فعل جمله وابستگی دارند و در توضیح و رفع ابهام این رکن می‌آیند؛ به طوری که می‌توان قید را همراه فعل به شکل یک عبارت فعلی بیان کرد.

داستان امیر ارسلان داستانی سرشار از کنش، واکنش و کنا (کنشگر، کننده) هستند و نگارنده برای بیان این مباحث، دو قید حالت و کیفیت را به کار برده است. گاهی هم نمایش شکوه و عظمت دربار را می‌توان در قیودی مانند: لشکری فزون از ستاره، غرق لباس جواهر و مرصع و لباس حریر زرین، به دلیل مخاطب خاص داستان که شاه زمان است، پیدا کرد و نیز کثرت مراسم بزم و رزم، توصیف بیداری صبحگاهی و نمایش شکوه درباری، می‌تواند به منظور مورد پسند قرار دادن داستان در نظر این مخاطب خاص (پادشاه) باشد که همه سبب وضوح، اطناب توصیفی و سادگی متن شده‌اند.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.



منابع و مآخذ

- اسدی، اکرم. (۱۳۹۵). «بررسی انواع قید در شاهنامه، جلد اول و دوم». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی علی زمانی. دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل: دانشکده ادبیات.
- اصفهانی، میرزا حبیب. (۱۳۰۸). **دبستان پارسی (دستور)**. چاپ اول. استانبول: محمود بیگ.
- اکبرزاده، محمدعلی و علی اکبر باقری خلیلی. (۱۳۹۹). «تحلیل کارکردهای قید در اشعار دقیقی و فردوسی توسی». **متن شناسی ادب فارسی**. شماره ۱. صص: ۴۰-۲۳.
- باقری خلیلی، علی اکبر و امیرحسین بهمنی. (۱۳۹۵). «قید آغازین، عنصری از الگوی وصفی-روایی در شعر نیما». **فنون ادبی**. سال ۸. شماره ۲. صص: ۴۶-۳۳.
- بهار، محمدتقی و همکاران. (۱۳۶۳). **دستور زبان فارسی**. جلد اول. تهران: پارس.
- پرویز، کوروش. (۱۳۹۳). «بررسی ساخت‌های دستوری در مثنوی معنوی». **رساله دکتری**. به راهنمایی منوچهر تشکری و نصراله امامی. اهواز: دانشکده ادبیات دانشگاه چمران اهواز.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۳۵). **برهان قاطع**. به اهتمام محمد معین. ۴ ج. تهران: زوار
- ترکی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «قید زمان «همیشه» در زبان فارسی». **ویژه نامه نامه فرهنگستان (دستور)**. شماره ۱۰. صص: ۷۸-۶۵.
- خراسانی، محبوبه. (۱۳۹۸). «سبک‌شناسی انتقادی قصه‌های عامیانه ایرانی (ایدئولوژی نهفته در قصه)». **سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)**. شماره ۴۶. صص: ۶۱-۴۱.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۴۴). **دستور زبان فارسی**. چاپ پنجم. تبریز: شفق.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی**. چاپ ششم. تهران: اساطیر.
- شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). شاهنامه و دستور یا دستور زبان فارسی بر پایه شاهنامه فردوسی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- عرفانی بیضایی، محمدجواد و محسن رحیمی. (۱۳۹۴). «بررسی نظام باورها در قصه‌های عامیانه طبقه بندی شده ایرانی». **مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز**. شماره ۲. صص: ۹۹-۱۱۸.
- عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۶). «کارکرد هنری قید و گروه‌های قیدی در اشعار شاملو». **پژوهش‌های ادبی**. شماره ۱۱. صص: ۱۰۲-۷۷.

- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۸). **عربی در فارسی**. تهران: دانشگاه تهران.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). **دستور مفصل امروز**. چاپ اول. تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۳۹). **دستور زبان فارسی**. ۲ ج. تهران: کتابخانه مرکزی.
- قریب، عبدالعظیم. (۱۳۲۹). **دستور زبان فارسی**. طبع بیست و چهارم. دوره سوم. تهران: خورشید.
- کاشف، غلامحسین. (۱۳۲۹). **دستور زبان فارسی**. استانبول: شمس.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و وحیده تجلی. (۱۳۹۸). «نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی».
- **جستارهای زبانی**. شماره ۴. صص: ۲۸۱-۲۵۹.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۳۹). «داستان‌های عامیانه فارسی». **مجله سخن**. شماره ۸ و ۹. صص: ۹۲۰-۹۱۱.
- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری**. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معین، محمد. (۱۳۵۱). **فرهنگ فارسی معین**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی. (۱۳۴۰). **امیر ارسلان**. به تصحیح / مقدمه محمدجعفر محبوب. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، نشر طلوع.
- وحیدیان کامیار، تقی و محمدرضا عمرانی. (۱۳۸۲). **دستور زبان فارسی (۱)**. تهران: سمت.
- یاور، هادی. (۱۳۹۰). **از قصه به رمان**. چاپ اول. تهران: سخن.

References

- Akbarzadeh, M.'A & 'A.A, Bagheri Khalili. (2021). Tahlil-e Karkardha-ye Gheid Dar Ash'ar-e Daghighi Va Ferdowsi-ye Toosi". Matn Shenasi-ye Adab-e Farsi. No.1. Pp. 23-40.
- Asadi, A. (2017). Barresi-ye Anva'e Gheid Dar Shahname. Vol 1 & 2. Payan name-ye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-e 'Ali Zamani. Daneshgah-e Payam-e Noor Markaz-e Aran Va bidgol: Daneshkade-ye Adabiyat.
- Bagheri Khalili, 'A.A & A, Bahmani. (2017). Gheid-e Aghazin, 'Onsori Az Olgooye Vasfi-Ravai Dar sh'er-e Nima. Fonoon-e Adabi. Years 8. No.2. Pp. 33-46.
- Bahar, M & Hamkaran. (1985). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Vol.1. Tehran: Pars.

- 'Erfani Beizayi, M.J & M, Rahimi. (2015). Barresi-ye Nezam-e Bavarha Dar Ghesseha-ye 'Amiyane-ye Tabaghebandi Shode-ye Irani. Motale'at-e Adabiyat-e Koodak-e Daneshgah-e Shiraz. No.2. Pp. 99-118.
- Esfahani, M.H.(1952). Dabestan-e Parsi (Dastoor). 1th Edition. Istanbul: Mahmood Beig.
- Farshidvard, Kh. (1979). 'Arabi Dar Farsi. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2003). Dastoor-e Mofassal-e Emrooz. 1th Edition. Tehran: Sokhan.
- Gharib, 'A & Digaran. (1960). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Vol.2. Tehran: Ketabkhane-ye Markazi.
- Gharib, 'A. (1950). Dastoor-e Zaban-e Farsi. 24th Edition. PD.3. Tehran: Khorshid.
- Karimidoostan, Gh & V, Tajalli. (2020). Negahi Now Be Gheid-e Halat Dar Zaban-e Farsi. Jostarha-ye Zabani. No.4. Pp. 259-281.
- Kashef, Gh. (1950). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Istanbul: Shams.
- Khayyampoor, 'A. (1965). Dastoor-e Zaban-e Farsi. 5th Edition. Tabriz: Shafagh.
- Khorasani, M. (2021). Sabkshenasi-ye Enteghadi-ye Ghesseha-ye 'Amiyane-ye Irani (Ide'olozhi-ye Nahofte Dar ghesse). Sabkshenasi-ye Nazm va Nasr-e Farsi (Bahar-e Adab). No.46. Pp.41-61.
- Mahjoob, M.J. (1960). Dastanha-ye 'Amiyane-ye Farsi. Majalle-ye Sokhan. No 8 &9. Pp. 911-920.
- Meshkatoddini, M. (1991). Dastoor-e Zaban-e Farsi Bar Paye-ye Nazariye-ye Gashtari. 2th Edition. Mashhad: Daneshgah-e Ferdowsi.
- Mo'in, M. (1972). Farhang-e Farsi-ye Mo'in. 1th Edition. Tehran: Amirkabir.
- Naghibolmamalek, M.'A. (1961). Amir Arsalan. Be Tashih/Moghaddame-ye Mohammad Ja'far Mahjoob. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Ketabha-ye Jibi, Nashr-e Toloo'.
- 'OmranPoor, M.R. (2007). Karkard-e Honari-ye Gheid Va Goroohaye Gheidi Dar Ash'ar-e Shamloo. Pazhoohesha-ye Adabi. No.11. Pp. 77-102.
- Parviz, K. (2015). Barresi-ye Sakhtha-ye Dastoori Dar Masnavi-ye Ma'navi. Resale-ye Doktori. Be Rahnamayi-ye Manoochehr Tashakkori Va Nasrollah Emami. Ahvaz: Daneshkadeh-ye Adabiyat-e Daneshgah-e Chamran-e Ahvaz.
- Shafi'i, M. (1998). Shahname Va Dastoor ya Dastoor-e Zaban-e Farsi Bar paye-ye Shahname-ye Ferdowsi. 2th Edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Shari'at, M.J. (1993). Dastoor-e Zaban-e Farsi. 6th Edition. Tehran: Asatir.

- Tabrizi, M. (1957). Bohran-e Ghate'e. Be Ehtemam-e Mohammad Mo'in. 4 Vol. Tehran: Zavvar.
- Torki, M.R. (2015). Gheid-e Zaman-e "Hamisheh" Dar Zaban-e Farsi. Vizhename-ye Name-ye Farhangestan (Dastoor). No.10. Pp. 65-78.
- Vahidiyan Kamyar, T & M.R, 'Omrani. (2003). Dastoor-e Zaban-e Farsi (1). Tehran: Samt.
- Yavari, H. (2011). Az Ghesse Be roman. 1th Edition. Tehran: Sokhan.

